

## متن پرسش

سلام علیکم: شما انسان را به عقل خودش ارجاع می دهید. این عقل راهنمایی می کند که بیا قدم صدق در سلوک بگذار. بنا می گذاری برای سلوک همان لحظه به یاد ضعف خود، عذاب، مصایب کربلا، زندگی ابدی با من خود، حق بودن صراط، حشر، قبر، سوال و جواب در مورد اعمال و عظمت آسمان و کراتش، دور بودن از هو، خجالت از گذشته بسیار قبیح، احساس خستگی از عبد نبودن و آزاد بودن، خسته از میلهای بست بی پایان، خسته از کثرت، خجالت از بی عاری در خلوت دور از چشمهای خلایق و کردن آنچه نباید کرد. خسته از حسن ظن دیگران به خود در حالی که ما چیز دیگری که فکرش را نمی کنند هستیم، خسته و فرسوده از فقر معنوی و.....! شروع می کنی به سلوک! نمی دانی چطور شروع کنی نمی دانی به هو چه بگویی! چند دقیقه. چند ساعت، چند روز، چند هفته ذکر می گویی، نافله می خوانی، روزه می گیری، تفکر می کنی، سیر در آیات می کنی، سنن النبی می خوانی، آشتی با خدا می خوانی، انکته می خوانی، معاد می خوانی، نهج البلاغه می خوانی، غسل توبه می کنی، چند سیلی به خود میزنی اما! و امان از این اما! خراب می کنی بد جور! روز از نو روزی از نو، انگار نه انگار تو همان بودی که خسته بودی غسل کرده بودی سیر کرده بودی ..... هل من ناصر ینصرنی؟ هل من ناصر ینصرنی؟ هل من ناصر ینصرنی؟ اما جایی هم نیست برویم سر به نیست شویم لا یمکن الفرار من حکومتک. شهادت آرزوی مرگ را هم نداریم. قل ان کانت لکم الدار اخره فتمنه الموت ان کنتم صادقین.

## متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین طور است و باز توبه کن و باز شیطان از یک گوشه‌ای و از روزنه‌ی نقطه‌ضعفی ورود می‌کند تا تو را مأیوس کند. باز توبه کن. مطمئن باش راه باز می‌شود و به عظمت ربوبیت حضرت رب «جلّ جلاله» پی می‌بری و در خود می‌پیچی که چقدر پروردگارت مهربان و بزرگووار بود و خواهی گفت: «وَرَبِّي، أَحْسَنَ رَبِّي». موفق باشید